



یادداشت

بازندگان بورس، قربانی کلاهبرداری دولتی هستند

مراد رضایی



روز دوشنبه، ۲۹ دی ماه، جمعی از سهامداران بورس، با تجمع در مقابل ساختمان بورس اوراق بهادار تهران، نسبت به ریزش مداوم شاخص بورس اعتراض کردند. این اولین تجمع اعتراضی نسبت به وضعیت بورس در روزهای اخیر نبود. هفته‌ی گذشته نیز جمعی از سهامداران معترض به وضعیت بورس، در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمعی اعتراضی برگزار کرده بودند.

«بورس» که دولت حسن روحانی و به‌ویژه مسئولین و تئوریسین‌های اقتصادی‌اش از آن به عنوان اصلی‌ترین امکان گشایش اقتصادی یاد می‌کردند، در ماه‌های اخیر خود به یک منشا بحران اقتصادی بدل شده است که سرمایه‌های خرد مردم را به قیمت سودهای کلان رانت‌خواران نزدیک به دولت می‌بلعد.

روند طی شده تا امروز:

تز اقتصادی دولت روحانی در آغاز کار این دولت، اکیداً متکی به جلب سرمایه‌ی خارجی بود. در دوران تلاش دولت برای تصویب برجام، ادعای مقامات اقتصادی دولت این بود که تمام مشکلات کشور با برجام به انتها خواهد رسید. در آن دوران حتی انجام وظایف جاری دولت نظیر تامین آب شرب، راهسازی و حتی کنترل قیمت نان، به دوران پسابرجام موکول می‌شد! منطق دولت این بود که با توجه به ارزان بودن نیروی کار در ایران، گشایش امکان سیاسی ورود سرمایه‌ی خارجی به کشور موجب خواهد شد شرکت‌های چند ملیتی، به طمع سود بیشتر، بدون انتقال توان صنعتی و تکنولوژی به ایران، از نیروی کار جوان و توانمند ایرانی استفاده کنند و در نتیجه بخش‌هایی از تولید این شرکت‌ها در ایران انجام شود.



این تز حتی اگر با موفقیت پیش می‌رفت و برجام در میانه‌ی راه به سرنوشت کنونی اش مبتلا نمی‌شد، رشد اقتصادی را در بهبود شاخص‌هایی نظیر تولید ناخالص ملی بازتاب می‌داد. شاخصی که بدون کنترل تورم و یا افزایش سطح کیفیت زندگی کارگران قابل بهبود است. بنابراین موازی با پیش بردن سیاست جلب سرمایه‌ی خارجی، تلاش برای ارزان‌سازی نیروی کار از طریق کاهش دستمزدها و یا طرح‌هایی نظیر کارورزی انجام می‌شد تا جذابیت نیروی کار ایرانی برای شرکت‌های چندملیتی افزایش پیدا کند. در واقع هدف اقتصادی دولت، نه بهتر کردن اوضاع معیشتی طبقات متوسط و فرودست، که پرتر کردن جیب سرمایه‌داران، حتی به قیمت قربانی کردن فرودستان بود.

به هر حال برجام شکست خورد و سرمایه‌ی خارجی وارد ایران نشد. در مرحله‌ی بعدی، در تز اقتصادی دولت، بورس جای برجام را گرفت. اگر در روزهای ابتدایی دولت روحانی، همه‌چیز به برجام حواله می‌شد، اکنون این بورس بود که در گفتار مقامات اقتصادی قرار بود از ایران بهشت بسازد!

سرمایه‌داری مالی، به مثابه‌ی انگلی‌ترین شمایل سرمایه‌داری، قرار بود در این برهه، سرمایه‌داری ایرانی را از بن‌بست تولید و تجارت رها کند. پیوند خوردن نقض برجام توسط آمریکا و اعمال تحریم‌های جدید با ماجراجویی‌های نظامی و فساد اقتصادی ساختاری حکومت اسلامی، در مدت کوتاهی موجب شد سرمایه‌ی تولیدی در ایران با بن‌بست مواجه شود.

تولید در ایران برخلاف ادعای سران جمهوری اسلامی، اکیداً متکی به واردات است. چند سال قبل اکبر ترکان، مشاور اقتصادی حسن روحانی در زمینه‌ی توان تولید در ایران گفته بود «قابلیت رقابت در هیچ تکنولوژی و هیچ صنعتی به جز آبگوشت بزباش و قرمه‌سبزی را نداریم». این ادعا هرچند به مذاق رسانه‌های جناح اصول‌گرای جمهوری اسلامی خوش نیامده بود، اما ادعای بی‌راهی نیست. ایران نه تنها در صنایع مادر، اصلی و تکنولوژی‌های نو حرفی برای گفتن ندارد، که به شهادت قیمت مرغ و گوشت در ماه‌های اخیر، ایران حتی توان تولید مستقل غذای دام و طیور را هم ندارد. بنابراین یک تحریم در عرصه‌ی مواد اولیه و ابزار تولید، تولید در ایران را تا حد زیادی با بحران و توقف مواجه ساخت.

از طرف دیگر سرمایه‌ی تجاری در ایران نیز با سیاست‌های پولی و ارزی بانک مرکزی از یک سو و تحریم‌های اعمال شده از سوی دیگر، در مدت کوتاهی رمق خود را از دست داد. همه‌ی ما به خاطر داریم که عرضه‌ی دلار ۴۲۰۰ تومانی، -معروف به دلار جهانگیری- به مسافران و شکاف میان این قیمت و قیمت دلار در بازار آزاد، وضعیتی را ایجاد کرده بود که اگر کسی با هواپیمای چارتر و هتل پنج ستاره سفری تفریحی به ترکیه می‌کرد، باز هم مقداری از مابه‌التفاوت قیمت دلار جهانگیری و دلار بازار در جیب‌اش می‌ماند. و البته دلار مسافرتی، تنها قطره‌ای از دریای بریز و پاش در دوران اوج عرضه‌ی دلار دولتی بود که به درستی به دلار جهانگیری معروف شد.

در مدت کوتاهی از آغاز عرضه‌ی دلار ۴۲۰۰ تومانی، بخش بزرگی از سرمایه‌ی در گردش کشور که در بخش‌های تولید و خدمات سرمایه‌گذاری شده بود، رو به سوی واردات آورد. سرمایه‌داری ایرانی که روزی بازار مسکن را قبضه می‌کند و مدتی سرگرم دلالی خودرو است، اینبار به فرامرز گسیل شده بود تا با دلار جهانگیری، هر چه که می‌شود فروخت را وارد و سرمایه‌اش را یکباره چند برابر کند. کانتینرهای بزرگ، همه‌چیز را، از گل



و لای فاضلاب (کود انسانی!)، تا بیل و کلنگ، وارد کشور می‌کردند. در نبود نظارت همین کالای وارد شده با دلار جهانگیری، با قیمت‌های مبتنی بر دلار آزاد فروخته می‌شد و البته با توجه به محدود شدن تولید و در نتیجه کم شدن عرضه، کالای وارداتی می‌توانست تقاضا را با هر قیمتی که سرمایه‌دار واردکننده می‌پسندد پاسخ دهد.

چند ماه بعد و با کاهش جدی منابع ارزی بانک مرکزی، دولت تصمیم به محدودسازی عرضه دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفت. اینبار قرار بود با درجه‌بندی اهمیت کالاها و وارداتی، و تخصیص دلار دولتی به مهم‌ترین کالاها، دلار جهانگیری تنها به واردکنندگانی عرضه شود که یاد گرفته‌اند از رانت استفاده کنند. دادگاه‌های رسیدگی به فساد اقتصادی که این روزها با افتخار تمام از تلویزیون‌های جمهوری اسلامی پخش می‌شوند، تنها بخش‌های کوچکی از نتایج میلیاردها دلاری است که به واردکنندگان رانت‌خوار داده شد تا بتوانند یا مستقیماً دلارهای ۴۲۰۰ تومانی‌شان را به قیمت آزاد بفروشند و یا چیزهایی وارد کنند و سپس آن «چیزها» را با قیمت دلار آزاد بفروشند. رانت دلارهای ۴۲۰۰ تومانی، بخشی از سرمایه‌داری ایرانی که دستش به رانت نمی‌رسید را دست به سر و سرمایه‌داری تجاری را با اختلال شدید مواجه کرد.

از این جهت، سرمایه‌داری مالی و حتی به بیان دقیق‌تر «سرمایه‌داری مالی داخلی»، آخرین در باغ سبز ممکن دولت برای سرمایه‌ی ایرانی بود. دولت در مدت کوتاهی به صورت ضمنی متعهد شد بستری بسازد که ابرسرمایه‌داران بتوانند سرمایه‌های خرد مردم و منابع ملی را ببلعند! شاخص بورس ایران در یک دوره کوتاه دو ساله، بیست برابر شد، منابع ملی اعم از دارایی‌های شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی) و معادن کشور در بورس عرضه شدند، و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای نمایش جذابیت‌های بورس بسیج شدند.

هنگامی که سرمایه‌داری تجاری در ایران، مرکز توجه دولت‌ها بود، پروپاگاندای این شکل از سرمایه‌داری، سرمایه‌داری مالی را سفته‌بازی، دلالی و نزول‌خواری می‌نامید. اما در ساختار جدید همه‌چیز به یکباره عوض شد. اگر تنش‌های بازار بورس را روزگاری تنها از صفحات اقتصادی روزنامه‌ها و یا احياناً بخش اقتصادی اخبار شبکه‌ی چهار تلویزیون-این شبکه‌ی همواره بی‌مخاطب- می‌شد دنبال کرد، اینبار بالا و پایین شدن ارزش سهام در بورس، موضوع اصلی اخبار صدا و سیما، و صفحه‌ی اول روزنامه‌های کشور شده بود.

سرمایه‌داری مالی، نسخه‌ی دولت روحانی برای فرار از اقتصاد بحران‌زده‌ی موجود بود که با فروش سرمایه‌ها و منابع ملی در بورس، دائماً تلاش می‌شود جانی و نفسی در آن دمیده شود. دولت روحانی در یک سال اخیر تقریباً «همه‌چیز» را وارد بورس کرد. از شرکت‌های دولتی بزرگ و امکانات سازمان تامین اجتماعی تا مسکن و خودرو.

شکست بورس:

بورس حسن روحانی، با وجود امیدها و دخیل‌های بسته شده توسط دولت به آن، در مدت کوتاهی کژکارکرد بودن خود را برای مردم اثبات کرد. در مرحله‌ی اول شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ موسوم به «حقوقی‌ها»، با پول‌های هنگفت، و به سان گروه‌های مافیایی وارد معاملات بورسی شدند. سرمایه‌داری مالی، البته در همه‌جای دنیا ماهیت انگلی و فاسد دارد. اما بورس‌های معتبر و متعارف، حداقل‌های نظارتی برای جلوگیری از سو استفاده، به‌ویژه از طریق رانت اطلاعاتی را محیا می‌کنند. مهم‌ترین آفت بورس ایران همین مساله‌ی رانت اطلاعاتی است



که البته ظاهراً همزاد جمهوری اسلامی است. شرکت‌های سرمایه‌گذاری از طریق مجاری ارتباطی‌شان، در تمام این مدت همواره می‌دانستند چند دقیقه بعد کدام سهام بالا می‌رود و کدامیک پایین خواهد آمد. همین رانت اطلاعاتی، توانست در مدت کوتاهی سرمایه‌ی مردم را بلعد.

معضل دوم، امید همه‌جانبه‌ی دولت به بورس بود. دولت در مقطعی حتی قصد داشت تولید نفت مازاد کشور را که به دلیل تحریم قابل صدور نبود، در بورس انرژی به مردم بخت‌برگشته بفروشد! هرچند این طرح اجرا نشد، اما طرح «بورس کالا» کاملاً اجرا شد و آسیب‌های اقتصادی خود را هم وارد کرد. در طرح بورس کالا بخش عمده‌ی مواد اولیه‌ی تولید و کالاهای مصرفی استراتژیک وارد بورس شدند، تا قبل به مصرف رسیدن، چند دور در دست دلالان و رانت‌خواران دست‌به‌دست شود.

مسأله‌ی دیگر، حاتم‌بخشی اعتباری دولت در بورس بود که موجب عدسازگی‌های کاذب در کل اقتصاد شد. ارزش‌گذاری شرکت‌های دولتی برای ورود به بورس، با رقم‌های توهمی و با هدف بازارسازی، یکی از مصادیق این سیاست اقتصادی بود. از دیگرسو دولت در واگذاری‌های کلان با نام‌های دارا یکم و دارا دوم و همچنین سهام پتروشیمی، «تخفیف»‌هایی را برای خریداران مشخص کرد. به این ترتیب که مثلاً خریدار سهام دارا یکم، چند دقیقه بعد از خرید می‌توانست سهام خریداری شده با تخفیف را، با بیست درصد سود بفروشد! اندکی آشنایی با بازارهای مالی کافی است تا بدانیم چنین تخفیف و فروش‌هایی، به دلیل طولانی کردن صف فروش، فقط ارزش شاخص را کاهش می‌دهد!

اما از آنجا که هدف دولت در بازی بورس، خالی کردن تهمانده‌ی پس‌اندازهای مردم به جیب سرمایه‌داران و دولت بود، در مورد آینده‌ی این تصمیم‌ها چاره‌اندیشی نشد. بورس با همان سرعتی که باد شده بود، ناگهان قالب تهی کرد. مردم ماندند و باختن تهمانده‌ی جیب‌شان.

بورس یک پروژه‌ی تمام شده است:

عصر ترامپ، و اقتصاد داخلی متناسب با آن تمام شد. عده‌ای از کارشناسان اقتصادی دولتی مدعی بودند که با روی کار آمدن بایدن در آمریکا و نزول تدریجی قیمت دلار، بورس به دارایی سرمایه‌ای اصلی مردم تبدیل خواهد شد و دوباره رونق خواهد گرفت. این تز به‌ویژه با نزول اندک قیمت دلار در روزهای آغازین انتخاب جو بایدن قوت گرفت. تا اینکه دولت در مقابل این تمایل بازار ایستاد و جلوی کاهش قیمت دلار را گرفت. پس از انتخاب جو بایدن به ریاست جمهوری آمریکا، قیمت ۳۲۰۰۰ تومانی دلار ظرف چند روز تا حدود ۲۲۰۰۰ تومان رسید. همانند موضوع برجام، عملگر اصلی در این کاهش قیمت «جو روانی» جامعه بود. در مقابل، دولت قیمت ارز نیامی را بالاتر از قیمت صرافی ملی و نزدیک ۲۷۰۰۰ تومان تعیین کرد تا قیمت دلار پایین‌تر نرود.

واقعیت این است که تز اقتصادی جمهوری اسلامی در دوره‌ی جدید مجدداً به دوران برجامی برگشته است. اکنون دولت نیازی به بورس ندارد. پس با بلعیدن پول‌های آخرین سرمایه‌گذاران باقی‌مانده در بورس، قصد دارد پول را به سمت زمینه‌سازی برای سرمایه‌ی خارجی هدایت کند. ارزان‌سازی نیروی کار، برای ایجاد جذابیت سرمایه‌گذاری، و هدایت پول داخلی به سوی تجارت و احیاناً مشارکت در تولید، سیاست این دوره‌ی دولت و نظام خواهد بود.



برندگان بورس، از طرفی سرمایه‌دارانی بودند که به موقع پول‌های بزرگی را وارد بازار سرمایه کردند و به موقع پول‌های بزرگتری را برداشت کردند و البته بخشی از منابع ملی را صاحب شدند و از طرفی دولت بود که پول کسری بودجه‌ی خود را با پول مردم جبران کرد.

بازندگان بورس اما طیف وسیع‌تری هستند. امیدواری به سودهای بزرگ در بورس موجب شد بخش بزرگی از سرمایه‌ی در گردش مردم وارد بورس شود و در مدت کوتاهی شامل ضررهای ده الی سی درصدی شود. اکنون این سهامداران نسبت به وضعیت پیش آمده معترض هستند و دولت با توجیه «دست نامرئی بازار» و «انتخاب سرمایه‌ی آزاد» سعی می‌کند رد پای خود را از این کلاهبرداری بزرگ پاک کند.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و "پساکرمایه داری" بخش هجدهم

آدام بوٹ



راه به جلو کدام است: پساکرمایه داری یا سوسیالیسم؟

راه حل تناقضی که تشریح شد، برای مارکسیستها روشن است: ما به یک انقلاب در چگونگی مالکیت، کنترل و سازماندهی تولید نیاز داریم؛ انقلابی در چگونگی مدیریت جامعه. ما باید قوانین و منطق سیستم سرمایه داری را از میان برداریم و مجموعه جدیدی از قوانین اقتصادی را به جای آنها بگذاریم: قوانینی که بر مالکیت اشتراکی، برنامه ای عقلانی برای تولید، و کنترل و مدیریت دموکراتیک استوار اند. به عبارت دیگر راه حل یا سوسیالیسم است یا بربریت.

برای میسون موضوع چنین سراسر است نیست. میسون نیز، با استناد به چشم انداز "رکود سکولار" و فاجعه قریب الوقوع اقلیمی، با این نکته توافق دارد که بشریت بدون تغییر اساسی در جامعه، مطمئناً با آینده وحشتناکی روبرو خواهد شد. اما او پاسخ را نه سوسیالیسم بلکه "پساکرمایه داری" می داند.

به نظر بسیاری ها، شرح میسون در باره مفهوم فرضیه ای پساکرمایه داری، مشابهت بسیاری با مفهوم سوسیالیسم دارد: کنترل دموکراتیک و همگانی بر بانکها و انحصارات اصلی، سرمایه گذاری در تکنولوژی و اتوماسیون برای کاستن از ارزش کالاها و ساعات کار روزانه افراد تا یک حداقل ناچیز یا حتی به صفر رساندن آن، تأمین درآمد عمومی پایه، و نیاز مدام کاهنده به دستمزد و پول، زیرا که اقتصاد هر دم بیشتر از پیش در قالب یک برنامه تولید مشترک، اجتماعی و دموکراتیک در خواهد آمد.

در این صورت چرا بچه را به اسمش صدا نزنیم؟ چه نیازی به اصطلاح "پساکرمایه داری" است؟ بخشی از این سؤال معنانشناسانه از فهم میسون از سوسیالیسم ناشی می شود، که همه جا در سراسر کتاب او با نظام بوروکراتیک و هیرارشیکی که در قرن بیستم شکل گرفت، یکی گرفته شده است. واقعیت امر این است که جوامع



مورد نظر، نه سوسیالیستی بلکه کاریکاتور دفورمه ای از سوسیالیسم بودند. حمله به سوسیالیسم بر مبنای این نمونه ها به عنوان سوسیالیسم، حمله به دشمن پوشالی است.

با این حال بین درک میسون و مارکس از سوسیالیسم تفاوتی وجود دارد، که مؤلف کتاب *پساکرمایه داری* خود به آن معترف است: تفاوت در تشخیص عامل تغییر تاریخی و ریشه ای گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم.

از نظر مارکس عامل انقلابی تغییر همانا طبقه کارگر سازمانیافته و آگاه است - گورکنانی که سرمایه داری خود خلق کرده است. برعکس از نظر میسون پای یک عامل تاریخاً جدید در میان است: "انسانهای شبکه ای شده". به عبارت دیگر توده های تحصیل کرده، تلفن هوشمند در دستی که از طریق شبکه های اجتماعی به هم مرتبط شده اند. به زعم میسون، این واقعیت که جنبش کارگری موفق به پایداری در برابر حملات طبقه حاکم در سالهای ۸۰ قرن گذشته نشد، و این واقعیت که اخیراً جنبشهای توده ای در سراسر جهان به خیابانها کشیده شده اند و در دوره قبل تر به طرزی خودجوش و بدون هر گونه هیرارشی، آثار بسیاری از خود به جا گذاشتند، دلیل آن است که برای تغییر انقلابی ای که امروز ضرورت یافته است، توجه مان را به جای طبقه کارگر سازمانیافته به "شبکه" معطوف کنیم.



اما نتیجه گیری میسون دو ایراد کلیدی دارد - و اینها در واقع محدودیتهای اصلی کتاب او هستند، که البته با این وجود کتاب ارزشمندی است. اولاً اگرچه این درست است که سازمانهای کارگری در چند دهه اخیر دچار فترت بوده اند، اما این واقعیت بخودی خود به اینجا نمی انجامد که پس جنبشهای "افقی" و خودجوش راه به جلوی برای تحقق گذار اند.

اول از همه این تقصیر کارگران نبوده که سازمانهای شان - یا دقیقتر بگوئیم، رهبران شان - در لحظات کلیدی مبارزه طبقاتی قصور کرده اند. کارگران هر آنچه را که می شده است از آنان خواهیم انجام داده اند: آنها، از ونزولا تا یونان، تظاهرات کردند، دست به اعتصاب زدند، و رهبران رادیکالی را انتخاب کردند، که قول تغییر دنیا را می دادند. مسئله این است که این رهبران به وعده هائشان وفا نکردند. تمایل به جانب جنبشهای خودجوش -



از بهار عربی تا جنبش خورشید در اسپانیا - بازتابی از ورشکستگی این دست به اصطلاح رهبران طبقه کارگر و فقدان یک رهبری انقلابی است.

این واقعیت که جنبشهای توده ای خودجوش به چنین وسعتی در میان اهالی زمین بروز یافته اند - در واقع "۹۹ درصدی"ها - به معنای ویرانی یا مرگ طبقه کارگر نیست، بلکه درست تأکیدی خلاف این برداشت است: گویای کارگری شدن گسترده ای که در جامعه اتفاق افتاده است. روندی در سرمایه داری که حتی طبقات میانی قبلی را نیز به درون صفوف طبقه کارگر سوق داده است. هم از این روست که این روزها، در بریتانیای قرن بیست و یکم شاهدیم که اساتید دانشگاه ها، کارمندان شهری، و حتی وکلای نیز در کار سازمانیابی اند و دست به اعتصاب می زنند.

به علاوه نباید از نظر دور داشت که این جنبشهای خودجوش نهایتاً به هیچ یک از خواسته هاشان دست نیافته اند. به اعتباری، میسون حق دارد: آنچه از جنبش "اشغال کن" یا جنبش خورشید باقی مانده "شبکه"های آنهاست. اما این ها تجربیات اتوپیائی یا اردوگاه های عمومی در میدان شهر نیستند، بلکه جنبشهای سیاسی شبکه ای و سازمانیافته ای هستند که حول چهره های رادیکالی چون برنی سندرز در امریکا، و پابلو ایگلسیاس یا پودموس در اسپانیا گرد آمده اند. این نکته در مورد درآمد حزب ملی اسکاتلند، رفراندوم یونان علیه ریاضت کشی، یا حمایت توده ای از جرمی کوربین نیز صادق است. به عبارت دیگر، جنبشهای خودجوش "انسانهای شبکه ای شده" به سازمانها و جنبشهای سیاسی با برنامه، برای مبارزه علیه ریاضت کشی و برای تغییر جامعه تبدیل شده اند.



بیمه‌ی بیکاری برای بیکاران!



افزایش دستمزد در جمهوری اسلامی بدون توسل به اعتصاب ممکن نیست

صادق کار



تازه ترین داده‌های آماری در مورد هزینه‌های زندگی که در رسانه‌های داخلی منتشر شده‌اند حاکی از افزایش هزینه‌های زندگی و بویژه مواد غذایی اصلی مورد نیاز مردم است. روزنامه آفتاب در گزارشی که در اول بهمن به نقل از اداره آمار ایران منتشر کرد نوشت: "

... "هزینه خرید خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به طور میانگین ۶۰ درصد رشد کرد.

خانوارهای ایرانی در ماه گذشته بیش از ۴۶ درصد نسبت به پارسال افزایش هزینه داشتند

در بین کالا و خدمات مورد استفاده مردم هزینه خرید خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به طور میانگین ۶۰ درصد رشد دارد این در حالی است که در بین آنها بالاترین افزایش قیمت با ۹۰ درصد به روغن‌ها و چربی‌ها و بعد از آن با ۴۷۳ درصد به گروه شیر، پنیر و تخم مرغ اختصاص دارد...

درست در همین روز خبرگزاری ایلنا به نقل از کارگران عسلویه خبر از کاهش دستمزد کارگران توسط کارفرمایان داد و نوشت:

"در ماه‌های پایانی سال هستیم و بحث افزایش حقوق کارگران و کارمندان و میزان دریافتی آنها در سال آینده، به روال همیشه بسیار داینه‌ای برایشان نداشته باشد. غ شده است؛ دولت می‌گوید حقوق کارمندان باید ۲۵ درصد زیاد شود و فعالان کارگری معتقدند؛ حداقل دستمزد کارگران شاغل باید به پایه سبد معیشت رسانده شود. در این شرایط است که خبری ناراحت کننده از «عسلویه» می‌رسد؛ بخشی از کارگران پیمانکاری پارس جنوبی که چرخ‌های عظیم صنعت نفت و گاز کشور را می‌گردانند، از کاهش حقوق دریافتی خود به بهانه «یکسان سازی» و تعدیل پرداخت‌ها.



خبر می‌دهند. "د که در نهایت هز تصمیم به کاهش دستمزدها بجای افزایش آن در شرایطی که هزینه‌های زندگی بنا برآمار های اعلام شده دولتی به اوج خود رسیده و سطح کنونی دستمزدها از زیر خط فقر هم پائین رفته به راستی حکایت از حرص و طمع سیری ناپذیر و ستمگری کارفرمایان و حامیان حکومتی آنها دارد.

بعد از اعتصاب فراگیر تابستان سالجاری کارگران شرکت‌های پیمانکاری در صنعت نفت و پتروشیمی کارفرمایان ظاهرا با بخشهایی از مطالبات کارگران اعتصابی که مهمترین آنها افزایش دستمزد و اجرای طبقه بندی مشاغل بود موافقت کرده بودند. وزیر نفت نیز که نگران اعتصاب سایر کارگران در صنایع نفتی بود با صدور دستور العملی بر اجرای طبقه بندی در شرکت‌های پتروشیمی و نفتی تاکید نمود مدیران شرکت نفت نیز دستور زنگنه را بخشنامه و برای اجرای آن مهلت هم تعیین کردند. با این همه از آن هنگام تا کنون اکثر صاحبان شرکت‌های پیمانکار با انواع ترفندها و تهدیدها از اجرای توافقات شان با کارگران و اجرای بخشنامه وزارت نفت طفره می روند. حال آنکه مقصود از اجرای طبقه بندی افزایش دستمزدها و دیگر مزایای شغلی مانند حق سنوات و مهارت بود. با این حال اما به نظر می رسد صاحبان این شرکتها که سود خوبی هم می برند بر حسب عادت دیرینه در تلاشند زیر بار افزایش دستمزد نروند یا به نحوی رفتار کنند که هزینه‌ای برایشان نداشته باشد. به نظر می رسد که با کاستن از دستمزدها می خواهند مقداری را که قرار است از طریق طبقه بندی بر دستمزدها افزوده شود پیشاپیش جبران کنند و در واقع دستمزد ها را با وجود بالا رفتن هزینه های زندگی و توافقات شان با کارگران در تابستان گذشته در سطح کنونی نگهدارند. دولت هم از آنجا که صاحبان اکثر این شرکتها "خودی" و از وابستگان به حکومت هستند، جلوی قانون شکنی آنها را نمی گیرد و بدتر آنکه از آنها حمایت می کند. وزارت نفت نیز عملا اقدامی برای وادار کردن کارفرمایان به اجرای بخشنامه وزیر نفت نمی کند و شکایات کارگران به آنها هنوز نتیجه‌ای برای کارگران نداشته است. نتیجه این می شود که کارفرمایان خود قانون وضع می کنند و خود آنها را اجرا می کنند. این وضعیت بل بشو تنها در صنایع پتروشیمی و نفتی نیست که باب گردیده است. یک رویه مسلط در سراسر کشور است. هم اکنون کارفرمایان که خود را صاحب اختیار می دانند، خودشان دستمزد ها را یک طرفه تعیین می کنند، قراردادهای قانونی را منفسل و بجای آنها قراردادهای خاص خودشان را وضع می کنند، دستمزد و عیدی کارگران و حق بیمه ها را را بجای قانون خودشان تعیین و اجرا می کنند و به اشاره یک سرمایه‌دار ۲۷ کارگر را برای مجازات به دادگاه می فرستند. تو گویی قانون، دولت، دادگستری، مجلس، تامین اجتماعی و اداره کار همه در این مملکت مرده‌اند و قدرت بطور تام و تمام بدون واسطه به مشتکی سرمایه دار پیش کش شده است تا هر بلایی که خواستند سر مردم بیاورند. پیداست با این اوصاف راه و چاره دیگری به جز مبارزه متحدانه و سازمان یافته برای از سر راه برداشتن عوامل فقر و فلاکت و گرسنگی و بی حقوقی مردم باقی نمی ماند.

صنایع پتروشیمی و مشتقات نفتی در حال حاضر هنوز جز سودآورترین بخش صنعت کشور هستند و بخش قابل توجهی از نیازهای ارزی و سوخت مورد نیاز کشور را تامین می کنند. هم از این رو کارگران مقدماتا تنها از طریق اعتصاب و متوقف کردن تولید و سود صاحبان شرکت‌های پتروشیمی است که باید سعی کنند به یکه تازی های صاحبان این شرکتها لگام زنند و حقوق به یغما برده شده خودشان را از آنها و دولت شان باز ستانند. همه راه های دیگر از شکایت و نامه نگاری گرفته تا تجمع های اعتراضی که ضرری به منافع سرمایه داران وارد نمی کند تا کنون پیموده و بی نتیجه مانده‌اند. تکرار آنها بی فایده و اتلاف وقت اند و اگر به آنها قناعت شود نتیجه شان همین می شود که رفتار کارفرمایان روز به روز گستاخانه تر و استثمار گرانه تر شود



توقف تولید در این واحدها نه تنها موجب قطع سود صاحبان آنها و درآمدهای ارزی کشور می شوند بلکه جامعه را فلج می کند و دولت و کارفرمایان را بر آن می دارد تا رفتارشان مقابل کارگران را تغییر دهند هیچ دولتی نمی تواند برای مدتی طولانی در برابر اعتصابات کارگری مقاومت کند همانطور که رژیم پیشین نتوانست. رژیم شاه نیز رفتاری مشابه رژیم جمهوری اسلامی با کارگران داشت. اما همان رژیم در پایان کارش به التماس کردن به کارگران اعتصابی کشید و حاضر شد همه مطالبات اقتصادی کارگران را تامین کند مشروط به اینکه آنها به اعتصاب شان پایان دهند. کارگرانی که دستمزدشان را کم کرده اند اکثرا کارگران ماهر و فنی هستند. آنها اگر اعتصاب کنند می توانند کارفرمایان را مجبور به پذیر خواسته های شان نمایند. نه سلاحی موثرتر از اعتصاب برای کارگران در جمهوری اسلامی وجود دارد و نه راه دیگری برای خلاصی از فلاکت کنونی. الان زمان انتخاب است، انتخاب بین زندگی انسانی یا تن دادن به بردگی غاصبان قدرت و ثروت،



خصوصی سازی را متوقف کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



ادامه اعتراضات کارگران هپکو

اعتراضات کارگران هپکو که به دلیل نگرانی از متوقف ماندن تولید و از دست رفتن اشتغال و امنیت شغلی کارگران از سه هفته پیش با خواست تهاتری کردن بدهی ۱۰۰۰ میلیارد تومانی کارخانه شروع شد، به علت بی توجهی و انفعال مدیران تامین اجتماعی و دولت نسبت به درخواست کارگران با تشکیل تجمع دیگری از طرف کارگران در ۲۷ دی ادامه یافت. دولت که از ابتدا با لغو خصوصی سازی هپکو موافق نبود این بار سعی دارد با طفره رفتن از تهاتر نمودن بدهی کارخانه و خسته کردن کارگران زمینه واگذاری مجدد هپکو را فراهم کند. این در حالی است که کشور به تولیدات هپکو نیاز مبرم دارد. از سرگیری تولید همچنین هم به سود کشور و کارگران است و هپکو می تواند هزینه های خود را در صورت از میان برداشتن موانع تولید که خود دولت برای آن بوجود آورده تامین و اشتغال موجود را حفظ کند. منتهی دولت واردات را بر تولید داخلی ترجیح می دهد. بی جهت نیست که واردات کالا در دوران روحانی نسبت به صادرات پیشی گرفته و حتی از زمان احمدی نژاد سبقت گرفته است

اعتصاب کارگران پتروشیمی در ایلام

کارگران شرکت پتروشیمی "کهربا توان" در ایلام ۲۹ دی در اعتراض به پرداخت نشدن طلب مزدی ۴ ماه گذشته شان در مقابل دفتر این شرکت و استانداری شهر تجمع و خواستار پرداخت مطالبات مزدی خود شدند. تجمع اعتراضی کارگران پس از دادن قول پرداخت مطالبات مزدی کارگران در اول بهمن موقتا پایان یافت.

تجمع کارگران و بازنشستگان شرکت نفت جنوب

گروه کثیری از کارگران و بازنشستگان نفت جنوب در ۲۹ دی در اعتراض به امتناع مسئولین شرکت از تحویل خانه هایشان پس از ۱۰ سال تجمع و خواستار تحویل خانه های ایشان شدند. علت امتناع مسئولین از تحویل خانه ها معلوم نیست. به گفته کارگران آنها پول ساخت و هزینه های خانه هایشان را در زمانی که قیمت دلار ۳ هزار تومان بوده پرداخت کرده اند. ۷۰۰ دستگاه از این ساختمانها که ۱۰ سال پیش ساختن شان را شروع کرده اند هنوز به اتمام



نرسیده‌اند. گفتنی است که ۴۲ سال پیش در نخستین هفته های به قدرت رسیدن حکومت "خسروشاهی" اولین مسئول خانه دار کردن مردم قول صاحب خانه کردن فوری آنها را که جز وعده های خمینی بود داده بود. در قانون اساسی نیز بر تامین مسکن مردم توسط دولت تاکید شده است. در هفته گذشته نیز یکی از مدیران وزارت کار و عده ساخت صدها هزار خانه برای کارگران و بازنشستگان را داد. با این همه مشکل مسکن مردم همچنان لاینحل مانده و بعید است و وعده های تازه مسئولین جمهوری اسلامی در آینده نزدیک از حرف به عمل درآید.

این خانه ها جز یک پروژه ۲ هزار واحدی هستند که مسئولیت ساخت آن را مسکن مهر به عهده دارد.

اعضای مسکن مهر در مسجد سلیمان نیز با برگزاری تجمع دیگری در این شهر نسبت به تحویل داده نشدن خانه هایشان پس از سالها طولانی اعتراض نمودند. گفتنی است که بالا رفتن سرسام آور کرایه خانه و قیمت مسکن در دامن زدن به این اعتراضات نقش دارند.

۴ تشکل صنفی خواستار خرید واکسن و واکسیناسیون رایگان و فوری مردم شدند

سندیکای کارگران شرکت واحد، کانون های فرهنگیان استان قزوین و الیگودرز و تشکل مستقل بازنشستگان در اعلامیه های جداگانه ای که در این هفته در مورد خرید واکسن کرونا منتشر کردند، پس از ابراز نگرانی از شیوع گسترده کرونا در جامعه و خطرات ناشی از کرونا خواستار خرید واکسن استاندارد مورد تأیید سازمان جهانی بهداشت و واکسیناسیون رایگان همه مردم شدند.

شمار تشکلهای صنفی که خواستار واکسیناسیون رایگان و فوری شده اند همچنان در حال افزایش اند و تا کنون حداقل به ۱۵ مورد رسیده است. اکثر این تشکلهای کانون های صنفی فرهنگیان هستند.

۲۵۰ کارگر بویر احمدی برای شکایت به تهران آمدند

به گزارش ایلنا ۲۵۰ کارگر بویر احمدی که ۶ ماه دستمزد نگرفته اند جهت اعتراض به تهران آمدند و در ۲۹ دی مقابل مجلس تجمع و خواستار رسیدگی مجلس به مطالبات شان شدند. شایان ذکر است که

کارگران آبدار که کیلویه و بویر احمد قبل از سفر به تهران بارها برای رسیدگی مسئولین محلی به شکایات شان به آنها مراجعه و چندین تجمع برگزار کرده بودند. ولی بی توجهی و رفتار متفرعانه مسئولین محلی باعث کشاندن شدن آنها به تهران مقابل مجلس شد.

کارگران معترض که از تنگدستی به ستوه آمده اند علاوه بر اینکه ۶ ماه است که دستمزدها و حق بیمه هایشان پرداخت نشده و نه نان دارند و نه به درمان و دارو دسترسی دارند می خواهند مطالبات مزدی شان فوری به آنها پرداخت و امنیت شغلی شان که بطور مرتب تهدید می شود نیز تضمین گردد. در واقع اگر اداره کار شکایات آنها را بر حسب وظیفه ای که دارد رسیدگی می کرد نیازی به سفر آنها به تهران نبود.

ادامه اعتراض آموزشیاران نهضت سواد آموزی مقابل مجلس

بی نتیجه ماندن اعتراضات آموزشیاران نهضت سواد آموزی در هفته های گذشته بار دیگر صدها تن از آموزش یاران را از شهرهای مختلف به تهران کشاند. آنها ۱۱ روز است که در مقابل مجلس تظاهرات می کنند و شب ها را



در پارکها معابر شهر به صبح می رسانند. پایداری می کنند بلکه مجلس گره‌ای از مشکل استخدام شدنشان بگشاید. با این همه برخی واکنشها و اظهاراتی که به نمایندگان مجلس نسبت داده می‌تشد حاکی از جواب رد مجلس برای تسهیل قانونی استخدام آموزشی است که بین ۱۰ تا ۱۵ سال سابقه آموزش در مناطق محروم کشور را دارند، خبر گزارى ایلنا چهارشنبه این هفته تصویر عده‌ای از زنان آموزشیار شهرستانی را که شب را در یکی از پارکهای سرد تهران سر کرده بودند منتشر کرد که نمی‌توانست موجب تاسف هیچ انسان صاحب وجدانی نشود. انسانی که نیاز نداشته باشد حاضر نمی‌شود این چنین برای کسب لقمه‌ای نان خودش را به آب و آتش بزند.

مقدمه چینی برای محاکمه ۲۷ کارگر هفت تپه

هفته گذشته خبر احضار ۲۰ کارگر حق طلب هفت تپه را منتشر کردیم. متأسفانه شمار آنها در این هفته به ۲۷ تن رسید و بیم آن می‌رود که تعدادشان باز هم بیشتر شود. علت احضار و اینکه شاکی آنها چه کسی است هنوز به روشنی مشخص نیست. ظاهراً شاکی امید اسدیگی است که آنقدر پشت اش در دولت قرص است که با وجود محرز شدن اختلاسهای کلانی که نموده از مجازات معاف و فرصت به او داده‌اند که شاکیان سابق اش را که کارگران هستند بجای خودش به محاکمه بکشد. از این حکومت نیز توقعی غیر از این نمی‌توان داشت. تعدادی از تشکلهای فعالین کارگری از آن جمله سندیکای کارگران واحد و هفت تپه احضار و پرونده سازی علیه کارگران حق طلب هفت تپه را محکوم و خواستار ابطال شکایت شده‌اند. دارودسته رئیسی و بسیج مستضعفان اش هم که مدعی حمایت از کارگران بودند معلوم می‌شود که در این کار نقش غیر قابل کتمانی دارند. به نظر می‌رسد سازشی بر سر اسدیگی و حفظ مالکیت او بر هفت تپه بین حامیان دولتی او و دارودسته رئیسی انجام گرفته باشد و گر نه احضار این همه کارگر نه بدون همراهی دستگاه قضایی ممکن می‌شد و نه اسدیگی آزاد می‌شد و میدان یکه تازی پیدا می‌کرد.

احضار و زندانی کردن فعالین و مبارزین جنبش کارگری محدود به کارگران هفت تپه نشده. جوانمیر مرادی یکی از فعالین کارگری کرمانشاه نیز که با قید وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی بطور موقت آزاد شده بود در ۲۵ دی برای محاکمه فرا خوانده شد.

از محمد رضا رمضانزاده که به ۴ سال زندان محکوم شده است نیز در ۳۰ دی خواسته شده که برای گذراندن مدت محکومیت اش به زندان مراجعه کند.

محمد رضا رمضان زاده قبلاً به همراه ۶ فعال صنفی معلمان در بجنورد مجموعاً به ۴۱ سال زندان و تحمل ۲۰۰ ضربه شلاق محکوم شده بودند. دلیل اصلی محکومیت این ۷ تن چیزی غیر از فعالیت صنفی نبوده و نیست و بقیه اتهامات وارده به آنها جعلی هستند.

اعتصاب کارگران سهررداری کوت عبدالله وارد بیستمین روز خود شد

اعتصاب کارگران پاکبان سهررداری کوت عبدالله که در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزد و حقوق کارگران شروع شد، با وجود گذشت ۲۰ روز به دلیل پرداخت نشدن طلب کارگران ادامه دارد. ادامه اعتصاب موجب انباشته شدن زباله در سراسر شهر گردیده. ۳۶۰ کارگر شرکت کننده در این اعتصاب بیش از سه ماه طلب مزدی پرداخت نشده دارند.



همچنین کارگران اجرائیات شهرداری این شهر ۲۸ روز است که در اعتصاب بسر می برند. دلیل اعتصاب کارگران داشتن اختلاف با شرکت پیمانکار ذکر گردیده.

کارگران شهرداری گهگیلویه و بویر احمد نیز در اول بهمن به دلیل تغییر قراردادکاری شان توسط کارفرما در مقابل شهرداری شهر تجمع کردند. کارگران معترض می گویند تغییر قرارداد کاری شان از معین به موقت امنیت شغلی شان را از آنها سلب می کند. گفتنی است که در ماه های اخیر تغییر یکطرفه قرارداد های کاری از طرف کارفرمایان در شرکتهای پیمانکاری افزایش یافته. مقصود از این کار نیز به غیر از این نیست که کارفرمایان می خواهند با تغییر قراردادها از مقررات باقی مانده خود را خلاص و هیچ روزنه ای برای احقاق حق از طرق قانونی برای کارگر باقی نگذارند. تغییر یکطرفه قراردادها غیر قانونی است و مسئولین ادارات کار موظف هستند جلوی آنرا بگیرند.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!